دعوی ابطال او یا حوالهٔ باسقط حکمی کند و بینه ثابت کرد اند اسرار او کند و اگر ثابت نکرد اند بدین رسانند و هدد و اگر غایب بود و مدعا علیه
حاضر دعوی کند و اقامت بینت کند و مدعی علیه گوید که مدعی بر من ثابت کرد اند که است و حق او بر ذمهٔ من است و من حاضر شوم و دعوی کند حق
دو تکرار و ان نشد بحکم حاضر آن حال مدعا علیه و گیرد از او بطلان آن گوید که بینه باشد ابراء ثابت کرد اند و تحقیق کرد طلب از بر باطن حال
ثابت کرد اند و مدعا علیه گوید که آن طرف بر جنس آن مال مدعا علیه و بر من ثابت کرد اند و من مستعد او و آن است و حال ادا آن جنس واجب شد و من تا آن طرف
تا کرد حق دو مدعا علیه من را سوگند دهد و معجل آن بر حاضر دعوی مطالبه کرد بعد از سوگند کردن مدعا علیه یعنی و ابا باشد و لیکن دو سوگند و
جست کرد و در لیکن بر قاضی بیت و حکم از آن سوگند و اگر شخص ملک کرد که بدهکار و بیع خواهد بر دعوی مجرد بر نفس و مدعی کرد که کم و در زمان
نوبت شد آرام اگر آن شخص قرار کند و کیل اصل بیت کند بر دعوی بدهکار باد و حاصلست که بدهکار باشد شرط حق دو مدعی و اگر اند و اگر نباشد او از
کیل شد بر کسی بیاید کرد و کیل آن شخص و لیکن آن شخص و لیکن کامل بود و بیست و مدعی را سر کار اقامت بینت کند و رسانید حکم بر او فالله و فی فصل و حاضر اند
شنید و دعوی دستبرد باب ما باشد اقتضا کرد بیان او و مدعی دلسوز کند و قاضی آن شهر لک غایب شد اگر است اعلام کرد نماوی حکم کند و
حق و کار تمام نماند و کار باشد کسی کند مدعی دعوی دهد و حکم کند اگر غایب یا دار آن شهر رسانند حاضر بود و حاضر آن حال کند و ملک باشد و حد حق
از قاضی رهن اند قاضی آن شهر را که غایب شد آن شهر است حاکم کند و حکم حق را بر آن بر سانند قاضی اجازت کند و رسانید حکم بر لبان قاضی و بر
بیت است **طریقهٔ اول** است که قاضی دو سر را بنامه شهر و اند بر حکم حق کرد اند و اولین باشد اگر او حکمی نامه بنویسد و مهر بر دهد و بعد
از آن دو عدد را که کرد اند **و حکمی نامه** چنین نویسد که فلان بن فلان را حاضر شد و دعوی کرد بر فلان بن فلان که غایب بود و مدعیم در فلان
شهر و بر ذمهٔ او حق دو مدعی کرد فلان و فلان گواه آورد و ایشان گواهی دادند و عدالت ایشان کرد و من حق مدعی را سوگند دادم که وی مدعی است و فلان
دادم ملال نه است و وی سوگند خورد که آن مال و حق دعوی دارد باطل است و حکم کردم از بر ملک و غایب است و از آنکه نامه مشتمل
بر آن چه ذکر رفت چنین نویسم بسم الله الرحمن الرحیم و الله اعلم و حکم کردم فلان بن فلان را که فلان بن فلان را حق دو مدعی و سوگند دادم حکم کردم